

کوه شهید
مهر رجب بیگ

کوه
سیمنا برای خواص
حمیدرضا مشکین ۹۵ صنایع

مدیر مسئول فاطمه پوشتی
سرمدییر فاطمه اشرفی
هنگاران این خطایان
محیطی رسد بیگ فاطمه اشرفی فاطمه پوشتی
حمیدرضا مشکین مریم جعفری نژاد منصوره جعفری

نشریه فرهنگ انجمن اسلامی دانشجویان مستقل شماره ۳۲ آبان ۹۸

خیابان
الفها

۳۰ سال گذشته بود اولی مهدی که شهید رجب بیگی از حرف می زند هنوز نین ماست...

نقدی بر فیلم درخونگه ساخته سیاوش اسعدی

اوس مد آدم منظمی است. همیشه کت و شلوارش او کرده است. همیشه فراموش نمی کند که سنجاق کراواتش را از دست اوس مد آدم بیاورد. همیشه کراواتش او کرده است. اوس مد چند سال است که به ایران آمده و از دردها و رنج های مردم اروپا و آمریکا آگاه است. اوس مد بیشتر وقتها بیپ می کشد. هنگام صحبت کردن بوی بونون بیپش یا عطرها و ادکلن فرانسوی های دردم آبینده می خورد و احساس طبعی به انسان دست می دهد. اوس مد را از مالها بیپش می شناختیم.



اوس مد آدم ساکنی بود اما اسامی کنی فرق کرده است. اوس مد به کلی انقلابی شده است. اوس مد طرح های جالبی برای انقلاب ایران دارد. اوس مد معتقد است آدم باید کسی هم تفریح و سرگرمی داشته باشد. آخر او در جامعه ناشی وارد است. اوس مد از اینکه در کاباره ها و مشربوفروشی ها سینه شده خیلی ناراحت است. اوس مد اینچیز کارها را اعمال سنتی و تهاقبت می داند. او کسانی را که به زیارت می روند، آدم های بشعور و قابل و برخی مردان را برای تریلیک تریلیک است. یکی از دلایل شکست تریلیک را اعمال آدم های ترسو است. دلای که برای آوردن و بردن بچه هایشان از مدرسه با ماشین شخصی جلو مدارس می روند. خانه او در میدان وقت است. اوس مد می گوید در آمریکا دستکامی است که آدم دکنه ای را فشار می دهد و هرچه که بخواند از آن بیرون می آید و از هنر رفتن وقت آدم در پارکها می گذاند. اوس مد اقتصاد دان هم هست. اوس مد اقتصاد شوری را بهتر از اقتصاد آمریکا می داند و اقتصاد چین را بهتر از هر دو. او طرفدار اقتصاد سوسیالیستی است. اوس مد سوسیالیزم را برای طبقات پایین جامعه چیز خوبی می داند. اوس مد می گوید اگر مردم طبقات کم درآمد فقیر هستند باید تقریباً آن ها به طور مساوی تقسیم شود. اوس مد بیگ فرکت ساختمانی دارد. در واقع او بیگ سوسیالیست هم می داند. اوس مد مشکلاتش بیشتر تاریخی است. آخر او شخص تاریخ است. از کلیه مسائل اصلی اسلام از قبیل زیارت، دعا کردن و نواد آن و طرز چرخاندن صحیح اسباب دارد ولی با اجتهاد مخالف است. در واقع او خودنویس بیگ مجتهد است. از اینکه در رادیو تلوویزیون از نظراتش استفاده می کنند، متعسف است ولی نظراتش را به طور خلاصه برای روزنامه های مکشرفیک می فرستد. ولی سوسنوسه بورگزی است. اوس مد تمام نظراتش را در قالب متن میزبان می کشد و تقریباً تمام مقامات دولتی و غیردولتی را مسحور می کند. معتقد به برنامه ریزی علمی از طریق استفاده از نظرات علمی خود می باشد. او داشته به همی است. اوس مد استاد دانشگاه ماست. او در طبقات کم نظرات مفیدی دارد.

فیلم ساز کم نادر فیلم را برای منتقد بسازد. یکی از تفاوت های مهمی که سینما با بقیه آن هنر سازی می افتد اینست که در جامعه را جذب نکنند. می تواند فقط از نظر صدای که به سبکی مشخصی عرضه دارند، خوش بینانه، شاید نتوان ایرادی هم وارد کرد، اما سینما در بخشی از ماهیت خودش، دیکته ساعت و نیم در سینما، و این یعنی فیلم ساز باید اصولی را رعایت کند. یکی از این اصول این است که فیلم ساز وظیفه دارد فیلمش را جذاب بسازد. می تواند برای عدای خاص از استارها استفاده کند، فیلمش را چند لایه بسازد برای آن ها که لایه های زیرین فیلم را بیشتر دنبال می کنند، می تواند طوری تدوین کند که سبکی جدید پدید آورده باشد، اما نباید از داستان اصلی غافل شود، از روی فیلم، آنچه که همان فرد عامی می فهمد. نمی گویم فیلمی که در کیشه موفق نیست، فیلم خوبی نیست، می گویم ارزش ندارد اگر منتقدین همه از فیلم راضی باشند و مخاطب عام به...

فیلم سازی را نیز باید اصل قرار داد. بر ما بودن در دین ما زد شده و فری را که به پناهه پاک دامن از دیگران فاصله می گیرد و در غار تنهایی این خود را محسوس می سازد الگویی. متناسب و برگرفته از دین مسیحیت برمی خیزد. اصل خودسازی و جامعه سازی هر دو است. از آن جهت که علاوه بر تعلق برای بهبود عملکرد خود، ظناری بر کار دیگر افراد هم دارد. اگر کاری نداشت دیده شد، به فرد بگذر داد. شونده اینکه او را به همین حال واگذاریم. این نظارت همگانی در دین اسلام با نام امر به معروف و نهی از منکر شناخته می شود و مسلماً منظور از آن فصولی و احکامات در زندگی شخصی افراد نیست بلکه هنجارها و رفتارهای اجتماعی خاص را مورد خطاب قرار می دهد و کاری به حریم شخصی او ندارد. تأکید بر اینست که هر چه خود را حریم شخصی بازنگری کنند، چراکه تلاش آن رسیدن به آسانی استعالی از راه تعالی جامعه است.

دنی پیش فیلم درخونگه را در سینما دیدیم. داستان رایج به درضای است که برای کار به زاین رفته بوده و حالا برگشته و برای پول هایی که جمع کرده و به ایران فرستاد، نقشه حایل دارد. خواهر و مادرش اما پنهان کاری های جیبی دارند. کم کم معلوم می شود خواهر رضا ازدواج کرده اما به دلیل نامعلمی به او خبر نداده اند.

از حق تکذیم، دیالوگ تومی فیلم و همچنین فیلمبرداری اش دلنشین بود اما داستان فیلم انگار سوراخ سوراخ شده بود برای اینکه استارها جای درست خودشان را پیدا کنند. سوالی که در ابتدای فیلم مطرح می شود و همه انگیزه مخاطب قبیلهن جواب آن سوال است. یعنی این سوال که چرا در مورد پول هایی که درضا فرستاده جیب رفتار می کنند آخر فیلم بدون پیچیدگی خاصی، همان جوابی را دارد که مطابق حدس اولیه مخاطبین است. پول را بدون اینکه رضا بفهمد خرج کرده است. نمی فهمیم چرا ماجرای ازدواج را پنهان می کنند یا نمی فهمیم چرا یعنی از بازنگریها مطلقاً معنی قطعی در داستان ندارند. فقط هستند باید به خاطر سانسور برخی صحنه ها باشد. شاید هم نه شاید که کارگردان عزیز، داستان اصلی را در هنگام نوشتن فیلم از فرط توجه به مسائل فحشهای فراموش کرده باشد.

دنی و آرش کرمی که البته در مجموع از خیلی از فیلم های سینمایی این روزها ما بهتر است و دیدنشان عالی در لایق هم نیست.

فیلم سازی را نیز باید اصل قرار داد. بر ما بودن در دین ما زد شده و فری را که به پناهه پاک دامن از دیگران فاصله می گیرد و در غار تنهایی این خود را محسوس می سازد الگویی. متناسب و برگرفته از دین مسیحیت برمی خیزد. اصل خودسازی و جامعه سازی هر دو است. از آن جهت که علاوه بر تعلق برای بهبود عملکرد خود، ظناری بر کار دیگر افراد هم دارد. اگر کاری نداشت دیده شد، به فرد بگذر داد. شونده اینکه او را به همین حال واگذاریم. این نظارت همگانی در دین اسلام با نام امر به معروف و نهی از منکر شناخته می شود و مسلماً منظور از آن فصولی و احکامات در زندگی شخصی افراد نیست بلکه هنجارها و رفتارهای اجتماعی خاص را مورد خطاب قرار می دهد و کاری به حریم شخصی او ندارد. تأکید بر اینست که هر چه خود را حریم شخصی بازنگری کنند، چراکه تلاش آن رسیدن به آسانی استعالی از راه تعالی جامعه است.

فرهنگ دوستان بی فرهنگ

عقل انسان ها از فرهنگی اطرافیان خود در جامعه ایزاد تاریخی می کنند ولی تلاشی برای بهبود آن انجام نمی دهند. شاید نمی دانند که دقیقاً باید چه کار کنند و شاید تم هر کسی به رزم خود می گوید کم خود را اصلاح کند کافی است. اما آیا واقعا کافی است؟

توسمی ایجاد و برنده راننده و همسرش پایین می آید. پیرشدن از پیروی اوبوسی دیدم یا راننده ای یک ماشین شخصی و همسرش درگیر شدند و چقدر مضطربانه بود. سرع را چراغندم و خیل عظمی از مسافران را دیدم که از پنجره بیرون را پنهان می کردند.

فیلم سازی را نیز باید اصل قرار داد. بر ما بودن در دین ما زد شده و فری را که به پناهه پاک دامن از دیگران فاصله می گیرد و در غار تنهایی این خود را محسوس می سازد الگویی. متناسب و برگرفته از دین مسیحیت برمی خیزد. اصل خودسازی و جامعه سازی هر دو است. از آن جهت که علاوه بر تعلق برای بهبود عملکرد خود، ظناری بر کار دیگر افراد هم دارد. اگر کاری نداشت دیده شد، به فرد بگذر داد. شونده اینکه او را به همین حال واگذاریم. این نظارت همگانی در دین اسلام با نام امر به معروف و نهی از منکر شناخته می شود و مسلماً منظور از آن فصولی و احکامات در زندگی شخصی افراد نیست بلکه هنجارها و رفتارهای اجتماعی خاص را مورد خطاب قرار می دهد و کاری به حریم شخصی او ندارد. تأکید بر اینست که هر چه خود را حریم شخصی بازنگری کنند، چراکه تلاش آن رسیدن به آسانی استعالی از راه تعالی جامعه است.

روزنامه شرف منتشر شده بود (شماره ۸۲۹) بر توجه به خود کشی می کنند و آن را باعث بخواهیم حرکت یک جامعه را رو به عالی یا زوال برمی داریم. باید فرهنگ آن ها را مورد بررسی قرار دهیم.

فرهنگ هر جامعه در بین نیا، تغییر پذیر است و می توان آن را از روش های کواکوبی مثل ارانه ای الگوها، آموزش و پرورش یک کشور و تبلیغات های همه جانبه



اصم از بیلورد های سلاح شهر تا سخنران های یک مسجد، همبیر داد. به عنوان مثال می توانیم از کاشی نرخ باورری کلی از ۶۸٪ فرزند به ۱۷٪ فرزند از سال های ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۹۴ یاد کنیم که در آن همه مسئولان مربوطه ام از آموزش و پرورش، مراکز آموزش عالی، صدا و سیما، مساجد و... به کمک یکدیگر توانستند این فرهنگ را جا بیاورند که فرزند کشی، زندگانی بهتر، ما چرا هم از فرهنگ عمومی خود ناراضی و ناخوشیم؟ جواب ساده است. یکی از پایه های تشکیل دهنده فرهنگ ایران که در لایه های تفکر و رفتار مردم ایران رسوخ کرده، فرهنگ ناب اسلامی است. در این زمینه همیشه حداکثر منافع شخصی وقتی تأمین می شود که حداکثر منافع اجتماعی حاصل شود و مهم ترین چیز در آن، حفظ جامعه و حکومت لایسلی است. حتی تقوا و عبادات فردی، هم در راستای تحقق همین امر هستند به سورتی که فردی متعادل را به اجتناب تقدیم کنند تا جایی که برای اهداف آن حتی از جان خویش مایه گذارد. پس در این دین اهداف متعالی ساز جامعه همواره بر اهداف شخصی تقدم دارند. اگر فردی با همین پیش فرض در جامعه امروزی حضور پیدا کند، در خیلی از صحنه ها خلاف فرض عنوان مثال شال را ارباع می دهد، به مشاهدات خودم و به احتمال زیاد مخاطبان این متن، که در صحنه های بسیاری شاهد بودند افرادی حتی تقدم را رعایت نمی کنند، جای خویش را به افراد سالمند نمی دهند و از خود گذشتگی برای آن ها رنگه ساخته است. گاهی حتی صدای کمک خواستن فردی فقیر را می شنوند و از کمک به آن خودداری می کنند.

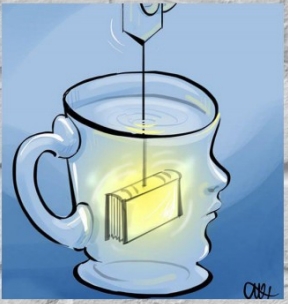
اجل چیست؟ بسیاری همانند یادداشتی که در روزنامه شرف منتشر شده بود (شماره ۸۲۹) بر توجه به خود کشی می کنند و آن را باعث بخواهیم حرکت یک جامعه را رو به عالی یا زوال برمی داریم. باید فرهنگ آن ها را مورد بررسی قرار دهیم.

فرهنگ عمومی مردم یک جامعه نشان دهنده بند اجتماعی مردم همان جامعه است. در نتیجه، اگر بخواهیم حرکت یک جامعه را رو به عالی یا زوال برمی داریم. باید فرهنگ آن ها را مورد بررسی قرار دهیم.

فرهنگ هر جامعه در بین نیا، تغییر پذیر است و می توان آن را از روش های کواکوبی مثل ارانه ای الگوها، آموزش و پرورش یک کشور و تبلیغات های همه جانبه

مغز بازاها

فاطمه مؤمنی ۹۷ هجری شمسی



روشنفکر کسی است که با اندیشه ای که می گوید آزاد باشد، در محیط اجتماعی زندگی می کند، آگاه است، با مسائلی آشناست که بوده ای مردم به طور طبیعی از آن آگاه نیستند. روشنفکر باید پیام آور نور و روشدایی باشد، باید عقاید انبیا را بزبان، باید فرهنگ ساز و معلم مردم باشد. بهترین و متمیزترین روشنفکران آن کسی است که سختی را باعقل همراه کند و آنچه او منتظر بوده که بر روش گری او شریک شود؛ انجام شود.

تئیا در جامعه ما روشنفکر جامع از اول مشروطیت بیارموند شده است، یعنی ایسته به غرب، روشنفکری آن روز معنایش این بود که برای آموختن اندیشه و دانش به مراکز علمی سفر

و علم در داخل جامعه خود ما مراجعه شود، باید به منطقه دیگری برای تحصیل علم برود، تا انبیاغی قضیه ایرادی ندارد با توجه به توبه های یزرگان دین ما، اما مشکل بزرگ آن بود که روشنفکر نسبت به فرهنگ هم وابستگی ملی داشت و هم وابستگی فرهنگی، به طوری که این ها در داخل نمی گزیند که آدمی که در منطقه مغرب و سرد متلا زندگی می کند، یک سری حملات مایه دارد که با آدم متفق ی گرم و خشک متفاوت است.

منته بعدی این بود که روشنفکر از غرب برگشته برای فرهنگ ایرانی اسلامی خود هیچ ارزشی قائل نبود، در این دوره ای نسبت کمالات بورژوازی بودیم و حکام ما در طول چند قرن ما را با سرگرم کردن به جنگ های خانان راندار از عقب جریان های ملی عقب انداختند چه در زمان قاجار و چه قبل از آن. اما نکته اصلی این بود که ما چیزی داشتیم که غرب بیضا از آن نمی بود ما یک فرهنگ هاروچهارپا سده ساله داشتیم.

با بارها به دوستان توصیه کرده ام که تاریخ مشروطه را مطالعه کنند، علت اصلی اینکه در آنجا این جریان عدالت خواری اسلامی به جریان مشروطه و مجلس شورای ملی تبدیل شد، حضور یک عده روشنفکر وابسته به غرب بود، البته همه آنها خائن نبودند اما خیلی از آنها قائل بودند و سایر هوی و هوس خود بود. نتیجه چه شد؟ البته آنها غلبه پیدا کردند، در دستک ما قرار دادند و حق، دو عیب اساسی بود، یکی اینکه طرح مشخصی نداشتند، عدالت می خواستند اما آن وقتی که بنا بود طرحی برود و ثبت شود چیز مدون آماده ای نداشتند، برحلاف مشروطه، دوم

کچه

مرحمتجفیر ۹۷ هجری شمسی

اینکه سر چیزهای کم اهمیت هم اختلاف داشتند. این به نظر من نکته خیلی مهمی است این نبودن طرح و نبودن اتفاق کلمه موجب شد فضا آفندرسنگین بشود که دیگر کسی جرأت نکند اسم دین و دینداری را بیاورد، نتیجه این شد مرثی که برای این حرکت کرده بودند سرد به ما نداد.

دوره ی قاجار به این ترتیب می گذرد و چهارده سال بعد از آغاز مشروطیت با آن همه هاخوا و سرسودا، رضاخان سرکار می آید و دراین مقطع روشنفکران اسلامی را یکی یکی حذف می کند. در دوره ی بعد از رضاخان بعضی از روشنفکران به حزب توده ملحق می شوند که جزو صادق ترین افراد طرف چپک باوجود اینکه به شوروی وابسته بودند، به این موضوع اعتراف هم می کردند. در نهایت پدیده ای به نام توبه ی روشنفکری وجود دارد که من متظیر ایشان را مرحوم جلال آل احمد و دکتر علی شریعتی میدانم. واقعا توبه ی این محیط روشنفکری آن وقت بودند که زبان به انتقاد می باز کردند که خیلی ها از آنها مطلع نبودند.

اما این بسیاری کجا بروم می آید آل احمد می گوید: مشخصات هومانه روشنفکر آنه به این متناکه هوم، روشنفکر را اینگونه تصور کنند بلکه خود روشنفکر هم گاهی همین طور فکر می کند، اول مخالفت با مذهب، دوم علاقمندی به سنن غربی و سوم ساخته فرهنگ، روشنفکری به معنای آن حرکتی، نقل و کاری است که با ضلالت فکر سروکار دارد. چرا چنین شخصی لزوما باید با سنن کفری و تالیفات کفری بیگانه باشد؟ علت این است که آن روزی که فوله ی روشنفکری، با فوله ی ماتلکون، اول بار در فرانسه وجود آمد، اوقاتی بود که ملت فرانسه و اروپا از قرون وسطی خارج شده بودند، مذهب کلیسایی میاه خلق غربی مسیحت را طرد کرده بودند. این بدین است که یک عده فرانسه پیدا شوند و آن مذهب را به کناری بیندازند. آن وقت روشنفکر مغفل ایرانی به همان خصوصیات ضد مدنی تبدیل شد. ضد اسلامی که متعلق ترین مغلوب، محکم ترین استدلالات را داشت، اسلامی که همان وقت در ایران همان کاری را می کرد که روشنفکران غربی در غرب می خواستند.

اینه یکی دوسال مانده به انقلاب حرکتی وجود آمد و این شکلی بود که موج نهد، تا بار معرفی و استفاده ی خودی، وارد مسافت گوناگون شد و خیلی ها بودند که به اسلام اعتقاد نداشتند اما در دوران نهضت بدون اینکه کسی به آنها حتی یک کلمه بگوید خودشان با جواب شدند

بسی نیت امام، نیت اسلامی یا کثرتی خودی یا کربلایی شدن خودی و هر چه پیشتر باشد نشانی طرفداران بیشری پیدا می کرد. گرایش روشنفکران مذهبی هم عده از مال هم می و شناسی از مال های دهه چهارم شروع شد، اما طبع سبیه کسی آثار روشنفکران غیر دینی نسبت به آثار متفکرین اسلامی ترجمه ای بودن آنهاست اما یک متفکر اسلامی باید ساعت ما در آیه قدر کند، از تجربیات و سازش انتقاد کند تا به معنای آیه برسد.

اما نام پیش روی روشنفکر مسلمان در اوایل کنون فکر اسلامی، آلودگی ذهنی به نهاد های فکری غیر اسلامی، بود که دکتر شریعتی در این زمینه بیان می کنند، باید هر کوه رنگه ای از یکخانه را از آن دورکنیم و نگوییم آیا اسلام چند درصدا با مارکسیسم اشتراک دارد یا خیر، ما امروز در دوران پارزایی اسلام هستیم، ما داریم با آن کشف می کنیم، این تیریزی بود که طبیعتا قرن ها میگذشت و ما آن را درست کشف نکردیم، بودیم. و خواران عزیز عقیده من این است که این سخته، سخته مبارزه و جنگ است و دشمنان استقلال و هویت اسلامی ایران هم بخرت از دین دارد و هم طمع مال و نام و نشان، لذا هدف دشمن نابود کردن هویت اسلامی و افکندی است و در درجه اول به خلق طمع دارد، نه به خود...

جهان بینی ماست قومه ای

مرحمتجفیر ۹۷ هجری شمسی

و حالت زیر را تصور کنید:

۱. دو نفر در حال ترانه، جمل می روید و دلیل دعوا را می پرسید. یکی از آنها پیرامن سوختی پوشیده و دیگری می گوید که رنگه سوختی را نمی پسندد و به همین دلیل اجازه نمی دهد کسی پیرامن سوختی پوشد. و دومی که از سلیقه او آگاهی دارد، مسر است که همین لباس را بپوشد و هیچ کدام حاضر نیستند از خواسته خود کوتاه بیایند.

۲. مادری دیکتاتور و ظالم (۱۱) سریع شیشه شیر را از دست فرزندش می گیرد و کودک هم با خنجره ی تلایش گریه کردن را شروع می کند. می پرسی چرا این کار را کردی؟ می گوید شیر یوشی شیشه فاسد بود و اگر می خورد می مردا حالا از اینکه نتوانم دادام ناراحت است و گریه می کند.

۳. قوت این دو سناریو واضح است. در اولی اختلاف نظر سلیقه ای و بنا به خواست افراد است و هیچ پشتوانه واقعی ندارد و اگر انسان

آزاد آید باید به هیچ سلیقه ای حق آن را نمی دهد که بخواهد خواست خود را بر دیگران تحمیل کند. در دومی اما واقعیترین سلیقه ی کودک وجود دارد که شا با آنکه به آن رفتار ظالمانه و مادر را موجه و حتی بویقغه، او نمی بیند. اگر می گویند که مادر نباید حق مردن را از کودک سلب می کرد، این به نافی از سلیقه ای دیدن ماجراست. البته چنانچه به این سوال رسیدید به نظرم تفاهمی نداریم و لطفا خواندن این متن را ادامه دهید!

۴. راستی اگر خوبی، ما و دهنه ما و دهرت ما و دهرت ما و سلیقه ای اند

۵. قرارداد و یا دستور، دیگری تراغ بر سر آنها چه معنای دارد به جز یک + دیکتاتوری؟ و معنای می معنای، و چه چیزی سلیقه ای می کند که سلیقه ای

۶. شما (در حقیقت نظام ارزشی شما) در جامعه پیاده شود نه سلیقه ی دیگری!! (درد! پول! چشم و ابروی فتنه که چه؟

۷. وقتی نتوانیم جوابی به این سوال بدیم، این تراغ ما و دوقلمنی ما ادامه دار خواهد بود چرا که پاسخ به این سوال نظام ارزشی که شما با آن فکر می کنید، بسیم می گیرید، بسیم حسبت می کنید، تفاوت میکنید، سوزش می کنید و ... را شکل می دهد و در ابعاد بالا تر نظام حقوقی بیان را با هم بالا می

۸. نظام سیاسی را در واقع سافت کالکد اینکه کدام نظام حقوقی معتبر است؟ آیا انسان ما در روابط اجتماعی باید آزاد باشد یا باید محدود شود؟ حقوق زنان، قشرهای خاص و اقلیت ها چگونه باید تعیین شود؟ کدام نظام سیاسی مشروطیت دارد؟ از چه کسی باید اطاعت کرد؟ و امثالهم. پس اهمیت پاسخ دادن به این سوال به اندازه حیات انسان است و قدمتی دارد که با بندهای همه ی تاریخ...

۹. فلسفویا و پیامبران، همگی برای پاسخ دادن به این سوال از دل جامعه برخاسته اند و بر اساس باخشان مکتبی و پیروانی به هم زده اند! اینکه آیا ارزش و لزوم اخلاقی و اقلیت سنی دارد؟

«راستے اگر «خوب»
«هاو «بد» هاو «درست»
«و «نا درست»
«ها سلیقه ای
اند یا قرارداد و یا دستور،
دیگر تراغ بر سر آن
معتبر است؟
«جمل + دیکتاتوری»
معنای می معنای،
چیزه شمار محق می کند
حقیقت نظام ارزشی شما
در جامعه پیاده شود نه
سلیقه ی دیگری؟!»

در شمارهای بعدی به تک تک فلاسفه عزیز سری خواهیم زد و احوالی خواهیم گرفت...